

نقش تعلیم و تربیت در پیشرفت حسن تفاهم بین المللی

بقلم : محمد علی دانشور

دارای درجه M. A. از دانشگاه کلمبیا

معلم زبان و ادبیات انگلیسی دانشکده ادبیات تبریز

برای تعلیم و تربیت تعریفهای بیشماری از طرف علمای این فن شده است. موضوع ساختن آینده طبق نقشه حال که از روی تصویر زیبایی کمال مطلوب بشر تنظیم میشود شاید وجه اشتراك غالب این تعریفها باشد. اگر بشر برای زندگی خود هدفی نمیدانست احتیاجی به سیستم های تعلیم و تربیتی پیدا نمیکرد. ولی بشر است و ایدال و آرزو که برای رسیدن بآنها باید از دستگاه های تعلیم و تربیتی استفاده نماید.

تصویر زیبایی کمال مطلوب ابتدا با فکر بشر در صحنه خیال نقش می بندد و تصور آنرا آرایش میدهد و صورت پردازی میکند، سپس کاردانی، تدبیر و یک کلام تعلیم و تربیت آنرا جامه عمل میپوشد.

علوم در حقیقت و واقعیت اشیاء آنطور که هست بحث میکند ولی تعلیم و تربیت وضع فعلی را در نظر گرفته و برای تغییر و اصلاح و تکمیل آن طبق آن نقش زیبایی خیال میکوشد. باشناسائی از خاصیت قابل انعطاف قوای انسانی بشر را آنطور تربیت میکند تا بتواند راه رستگاری را در پیش گرفته به سر منزل کامیابی و موفقیت برسد. چراغ هدایت در پیش راه بشر فرا گرفته راه ظلمانی و پیچیده حیات را در پیش پای او روشن میکند، میکوشد تا از آلام و مشقات بشر بکاهد، در تنازع حیات او را نیرو بخشد، و از خطا و اشتباه برکنار داشته بطرف یک زندگی سعادت بخش سوق دهد.

بشر در سیر تکاملی خود برخیلی از مشکلات فائق آمده و بهما استفاده از نیروی علم بسیاری از موانع خوشبختی خود را از پیش پا برداشته است. آن اندازه که بشر اعصار گذشته در خطر تهدید مرض - خشم طبیعت، قحطی، و نادانی بود بشر امروز نیست. راه علاج بسیاری از امراض کشف شده، طرز مبارزه با بسیاری از ناملایمات طبیعت معلوم شده، با استفاده از وسایل سریع حمل و نقل بهر کجا که دچار کمیابی و قحطی شود فوراً خوار و بار از نقاط دیگر فرستاده میشود. با پیشرفت در رشته های مختلف علوم بشر از تاریکی جهل و اسارت خرافات پرستی تاحدی رهائی یافته؛ بر زمین، دریا، و آسمان تسلط پیدا کرده است. ولی باتمام اینها یک خطر بزرگ هنوز در پیش است - کابوس وحشتناک جنگ بشر را رنج میدهد، و این بهشتی را که اینهمه موفقیت برای بشر ممکن بود بوجود آورد به جهنم سوزانی تبدیل کرده است. وحشت و هراس شبانه روزی مجالی برای استفاده از آنچه فراهم شده است نمیدهد. در یک نیل دوبار بشر با آتش خانمانسوز جنگ رو برو شده در

همین جنگ دوم در حدود پنجاه میلیون نفر از افراد بشر کشته و زخمی و مفقود الاثر شدند. میلیونها کودک بیگناه، جوانان آرزو مند قربانی شدند. هزاران هزار کتابخانه، موزه و آثار باستان با خاک یکسان شد و خاکستر بدبختی، بیچارگی و حرمان بر روی همه نشست و هنوز این دیو خون آشام از تهدید بشر دست برنداشته. وحشت و هراس جنگ سوم شرق و غرب عالم را در اضطراب شبانه روزی انداخته و راحتی را بر همه حرام کرده است.

چرا جنگ؟ این فرشته طناز صلح کجا است که دست بشر بآن نمیرسد؟

در اواخر جنگ بین المللی اخیر، هنگامیکه هنوز آتش خشم و کینه ملت های جنگجو زبانه میکشید، متفکرین قوم برای نجات بشر از این هیولای مرگ و نیستی ب فکر چاره افتادند و با انجام مقدمات و تشریفات منشور ملل متحد را بوجود آوردند. بسیاری از کشورها این منشور را پذیرفته و بمنزله سند خوشبختی و آسایش خویش امضا نمودند. سپس اعلامیه حقوق بشر نوشته شد. آنرا نیز با آغوش باز پذیرفتند و هر کشوری با رعایت تشریفات قانونی متداوله خود آنرا صحنه گذاشت بطوریکه این دو سند امروز از اسناد معتبر بین المللی شده است. ولی با تمام فریندگی عبارات، و صراحت کلمات، و علو معانی باز هم بشر مورد تهدید جنگ است. کنفرانسها است که تشکیل میشود، پیمانها است که امضاء میشود، دسته ها است که تشکیل میگردد؛ کارخانجات است که شب و روز مهمات مغرب و کشنده جنگ تهیه میکند. اوضاع چنان مشوش است که داک ها مرشود دیرکل سازمان ملل متحد طی نطقی که اخیراً در انجمن روزنامه نگاران امریکا ایراد کرد اعتراف نمود که سازمان ملل متحد آنطور که بانیان آن امیدوار بودند در رفع مشکلات جهانی موثر نبوده است!

چرا؟ زیرا هنوز عوامل جنگ که سوء تفاهم، عدم انس و الفت بایکدیگر، و تعصبات نژادی است از بین نرفته. در قبال پیشرفت عظیمیکه در اثر توسعه دایره علوم و فنون در روابط بشر و تأثیر و تأثر کشورها در یکدیگر پیش آمده است، افکار مردم بهمان نسبت بیکدیگر نزدیک نشده و بک شکاف بزرگی در این قسمت دیده میشود.

ایجاد انس و الفت و از بین بردن سوء تفاهمات و تعصبات جاهلانه مستلزم یک سیر طبیعی و گذشت زمان و دوره مخصوص بخود است. پیشرفت علوم و فنون خیلی سریع انجام شده و فرصت ایجاد تفاهم کامل و از بین رفتن تعصباتیکه در تمدای قرون بوجود آمده است هنوز دست نداده است. پر کردن این شکاف عظیم و انجام این وظیفه مهم در ایجاد حسن تفاهم بین الملل بدون شك نقش اساسی تعلیم و تربیت است. باید جوانان دنیا برای عضویت خانواده بزرگ جهانی تربیت شوند، باید با تعصبات ناروائیکه یادگار قرون وسطی است مبارزه کرد، و روح برادری و همکاری را در همه تقویت نمود.

آنچه در متن منشور روشن سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه یونسکو

نوشته شده برای تشکیل همان کمال مطلوب زیبایی بشر کافی است و ما نمیخواهیم فعلاً قدمی از دایره آن اقدامها فراتر نهیم ولی باید طریقی را اندیشید که این اقدامها تحقق یابد و از مرحله آرزو بصورت فعل و عمل درآید و ملل واقعاً متحد شوند و حس عضویت خانواده بزرگ جهانی در همه بیدار شود.

حال به بینیم حسن تفاهم چه وقت برقرار است؟

اگر ما با احساسات، تمنیات، افکار و عواطف و نقطه نظرهای یکدیگر در زندگی آشنا شویم، بمق روح و افکار یکدیگر پی ببریم باصل تعاون اجتماعی و همکاری و احتیاج متقابل افراد و ملل یکدیگر ایمان آوریم و با داشتن این سوابق آشنائی و انس و الفت الفاظ و کلمات برای گوینده و شنونده يك مفهوم و معنی را مجسم کند آنوقت بطور قطع حسن تفاهم بین همه برقرار است.

قرنها است در روی این کره پهناور زمین ملیونها نفر افرادیکه زیست میکنند دور از هم زندگی کرده و دور از هم فرهنگها و تمدنهای متنوع و مختلفی را بوجود آورده اند. هر ملتی در عقب خود تاریخی دارد که هزارها سال در اعماق گذشته فرو رفته و در تادی قرون زبان، و آداب و رسوم، سنن و مقدساتی برای آن ملت بوجود آورده است. معتقدات و مقدسات و شعور اجتماعی ساخته يك روز و دوروز نیست. هرچه هست محصول هزاران سال کار و مجاهدت، تجربه و عمل، فعل و انفعال اجداد و نیاکان ما بوده که در سرزمینهای مختلف زندگی کرده، با موانع و مشکلات جنگیده، و تاریخی را با تمام اقتضارات و شکستها، پستیها و بلندیهای خود بوجود آورده است.

با این ترتیب زبان، آداب و رسوم، سنن و تاریخیهای مختلف از جمله موانعی است که در راه تفاهم بین المللی قرار دارد. تعلیم و تربیت باید در طریق تعدیل این موانع و آماده کردن محیط روابط بین المللی برای ایجاد يك تفاهم کامل بین المللی مورد استفاده قرار گیرد. اینك هر يك از این قسمت ها را جداگانه مورد بحث قرار میدهیم:

مذهب - تا تاریخ بشر حکایت میکند همیشه مذهب و آئین بوده است، بشر از درك حقائق و شگفتیهای طبیعت عاجز مانده، در مقابل خشم طبیعت درهراس افتاده و به حکم اصل رابطه علت و معلول، علل و باعلتی برای اینهمه مشهودات و موجودات قائل شده و برای آن علل و باعلت قائل با احترام و تکریم و ستایش شده است. تاریخ گذشته بشر با نام خدایان و مذاهب مختلف آغاز شده و هرچه بطرف زمان معاصر نزدیک میشود از عده خدایان کاسته میشود تا آنجائی که توحید بر پرستش خدایان متعدد غلبه کرده و امروز اکثریت افراد مردم پیرو مذهب یگانه پرستی هستند. در تحت الفاظ مختلف همه خود را بنده يك خدا میدانند. خدائی که قادر متعال است و ما و هرچه در اینعالم است مخلوق او هستیم و همه روی ستایش بدرگاه او میکنیم.

تمام این مذاهب بشر را بحقیقت پرستی و راستی و صلح و صفا و خدمت بخلق دعوت کرده اند . غرض اصلی کلیه آنها دعوت بحق و نیکی و منع از ضلالت و گمراهی است . باید اولیای مذاهب و مربیان بشر سعی کنند حقائق عالیّه مذهب را بمردم تعلیم دهند و کوشش نمایند تا الفاظ و عبارات و آداب مختلف مذهبی مردم را از حقیقت و اصول باز ندارد و از همین اصول مقدس مذهبی استفاده کرده راه سلوک و سازش و خدمت بخلق را که از طرف کلیه مذاهب توصیه شده است بمردم نشان دهند . تعصبات جاهلانه علیه مذاهب دیگر را از میان بردارند و مردم را در طریق نوع دوستی و خدمت بخلق سوق دهند . شرح مختصری از سرگذشت پیشوایان بزرگ مذهبی و خدماتیکه در راه نجات بشر از گمراهی و ضلالت انجام داده اند باطلاع مردم برسانند و حس احترام عمومی را نسبت باین برگزیدگان خدا و مشعلداران طریق سعادت بشر بیدار نمایند تا مردم احساس کنند همه سالکان راه حقیقتند و بطرف يك منظور عالی پیش میروند اختلافات اساسی و فاحش در میان نیست و میتوان با احترام متقابل و تعاون عمومی با صلح و صفا زندگی کرد و از ثمرات عالیّه آن برخوردار شد .

زبان: زبان وسیله تفهیم و تفاهم است . افکار و منویات ما بكمك الفاظ ظاهر و مفهوم مردم میشود . امروز زبانیکه مفهوم تمام مردم دنیا باشد وجود ندارد و بدون شك یکی از موانع مهم آشنائی افراد و ملل با یکدیگر همین داشتن زبانهای مختلف است حل این مشکل نیز کار آسانی نیست و نمیتوان راه نزدیکی را در رسیدن بمقصود نشان داد تا بزودی این مشکل از پیش راه آشنائی مردم با یکدیگر برداشته شود و مردم بتوانند با آسانی از طریق زبان با فکر یکدیگر پی ببرند و انس و الفت و آشنائی که اساس تفاهم است برقرار شود .

یا باید مردم تمام زبانهای موجود را فراگیرند و یا اینکه از تمام زبانهای موجود یکی را انتخاب کرده و همگی در پی فرا گرفتن آن برآیند در غیر اینصورت چه راه دیگری میتوان در نظر گرفت ؟ این دو نظر نیز چندان سهل و ممکن الحصول نیست یا اقلاً در مدت کوتاه عمر ما عملی نیست که بتوان بانجام آنها امیدوار بود ؛ پس چاره چیست ؟

زبانهاییکه بیشتر متکلم دارد و زنده و متداول است خوشبختانه دوسه زبان بیشتر نیست . باید در ترویج اینگونه زبانها کوشید و در اختلاط زبان و آمیزش کلمات و اقتباس اصطلاحات در زبانها و از زبانهای مختلف نیز بیجهت تعصب نشان نداد و در اختلاط لغات و آمیزش کلمات و اقتباس اصطلاحات زبانهای مختلف بیجهت متعصب نبود . باید در درجه اول توجه داشت که زبان وسیله فهمیدن و فهمانیدن است لاغیر و هرچه این وظیفه را بهتر انجام دهد کامل تر و رساتر و قویتر خواهد بود . بادر نظر گرفتن این فلسفه اساسی میتوان بتدریج زبانها را بهم نزدیک کرد و موجبات تفهیم و تفاهم بین المللی را فراهم نمود و

طریقی را طی کرد تا این سدهم مشکل زبان از بین برود و بشر از طریق همین زبان و کلمات به عمق افکار یکدیگر پی برده موجبات شناسائی و انس و الفت و بالنتیجه تفاهم بین المللی فراهم شود.

ادبیات: یکی از مهمترین رشته هنرها ادبیات است. ادبیات انعکاس افکار، احساسات، ایدالها، آرزوها و لطائف ذوقی يك ملت است. آشنائی به ادبیات يك ملت بدون شك یکی از طرق اساسی آشنائی به عمق روح و فکر آن ملت است. باید ادبیات ملل را گلچینی کرد و نمونه هایی از آنها را در ادبیات هر ملت وارد نمود. شکسپیر، فردوسی، هوگو، دانته، تاگور، اقبال، همینگوی، نیومن، الیوت و غیره مخصوص بیک ملت و يك طبقه از مردم نیستند، اینها بدنیا تعلق دارند و دنیا باید از میراث فکری و ذوقی این ستارگان عالم هنر برخوردار شوند. و با استفاده از روشنائی و درخشش آنها تاریکی هارا از پیش پا بردارند، حجابهای ظاهری را بیکسو زنند و با افکار و ایدالهای یکدیگر آشنا شوند.

موسیقی: ذوقها، محیطها، و افراد مختلف با کلیه اختلافات روحی و دماغی خود موسیقی های مختلفی را بوجود آورده اند، و بالاینکه این موسیقی ها محصول همان عوامل مختلف بوده خود اینها نیز با قدرت و نفوذیکه در روح و فکر و احساسات و غرائز بشر دارند از عوامل مهم ایجاد اختلاف و بالا اقل حفظ شکاف روحی بین طبقات و اجتماعات مختلف مردم است. ما اگر از این زبان مهم بین المللی که بدون احتیاج بالفاظ و کلمات مستقیماً از روح و احساس بشر سرچشمه گرفته و بروح و احساس سرایت میکند، اذ دل بر می آید و بدل می نشیند، استفاده کنیم و بادر اختیار گذاشتن موسیقی های مختلف ذوقها را بیکدیگر نزدیک نموده و راه آشنائی احساسات و عواطف بشر را بایکدیگر باز نماییم، بدون شك در طریق ایجاد تفاهم بین المللی قدم مهمی برداشته ایم که نباید هرگز آنرا از نظر دور داشت.

آداب و رسوم: زندگیهای مختلف، آداب و رسوم مختلفی را بوجود آورده است. هر نوع آداب و رسوم محصول يك نوع زندگی و يك نوع محیط و يك نوع تاریخ است. با اختلاف زندگیها، محیطها، و تاریخها، ملل دارای آداب و رسوم کاملاً مختلفی شده اند که وجود آنها در روابط بین المللی گاهی موجب تصادفهای شده و سوء تفاهمهایی را بوجود می آورد. تسهیل موجبات مسافرت، رفت و آمد افراد بکشورهای مختلف، توسعه کنفرانسها و کمیسیونها و مجامع بین المللی، تبادل دانشجو و استاد، کنجانییدن نمونه های آداب و رسوم ملل مختلف در کتابهای درسی و معرفی آنها از طریق مطبوعات و سینما و غیره از جمله مسائلی است که ممکن است در تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار گیرد.

اگر معلمین دسترسی بنژادها و ملیت‌های مختلف داشته باشند، خوبست ضمن تدریس جغرافیای هر کشور و هر نژاد و هر ملت از وجود بومیهای همان کشور و نژاد و ملت استفاده کرده از ایشان تقاضا کنند کنفرانسهایی برای دانش‌آموزان بدهند، و یا اگر در آموزشگاه‌هایی عده‌ای افراد زیاد باشد انجمنهای بین‌المللی درست شود و موجبات تماس بیشتر و آزادانه دانشجویان را بیا یکدیگر با رعایت کامل اصول تعلیم و تربیت فراهم نمایند، تاجوانها کم‌کم بسا یکدیگر مأنوس و بطرز زندگی و آداب و رسوم یکدیگر آشنا شوند و در اثر اینگونه آشنائیها اساس انس و الفت و تفاهم بین‌المللی گذاشته شود.

در پیشرفت تسهیل موجبات آشنائی با آداب و رسوم ملل میتوان از موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، فیلم‌ها، داستانهای محلی نیز استفاده کرد و آنها را در تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار داد.

تاریخ: یکی از موادی که در تعلیم و تربیت میتوان برای تفاهم بین‌المللی مورد استفاده کامل قرار گیرد تاریخ است و در ضمن تاریخ باید بچوانان فهمانید که تمدنهای موجود در دنیا نتیجه فعالیت تمام ملت‌ها و جماعات بوده است، هر ملتی بنوبه خود در ایجاد تمدنهای متمدن دنیای امروز سهمی دارد و با این ترتیب دلهای جوانان را آماده قبول محبت تمدنهای مختلف کرد، قهرمانهای کشورهای مختلف را در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های بشری در ضمن کتابهای تاریخ بچوانان معرفی کرد، هر چه مطالب تحقیرآمیز و نفرت‌انگیز نسبت بملل و تمدنهای دیگر هست باید بلا درنگ از متن کتابهای درسی حذف شود، سرگذشت خدمتگزاران بشر را اهل هر مملکت و دارای هر ملیتی که هستند بطرز شایسته‌ای در متن کتابها گنجانید و تأثیری را که آنها در پیشرفت تمدن کلی بشر داشته‌اند روشن نمود، در کشورهایی که ملت‌خواهی شدید است آنرا تعدیل کرد و بچوانان فهمانید علاوه برخانه مقدسی که وطن نام دارد خانه بزرگتری نیز وجود دارد که دنیا است، اعضاء این خانواده بزرگ بشری باید رابطه خانوادگی و عشق و دلبستگی کامل نسبت بیکدیگر داشته باشند.

دنیای امروز و تمدن امروز تابع سرحد و فواصل زمان و مکان نیست، کشورها در یکدیگر تأثیرات شدید متقابل دارند و هر يك بسهم خود در ایجاد صلح و آرامش و رفاه و آسایش بشر نقش مهمی را به عهده دارند، تعصبات ناروائیکه در تمدنهای قرون بین ملت‌ها نسبت بیکدیگر پیش آمده باید از بین برود و بدون شك یکی از طرق مبارزه تجدید نظر کامل در کتب تاریخ است تا با حذف مطالب مضر و گنجانیدن مطالب سودمند و موثر در ایجاد محبت و دوستی و تفاهم بین‌المللی از يك طریق موثر دیگر، تعلیم و تربیت نقش اساسی خود را بازی کند و جوانان امروز را که وارث دنیای فردا خواهند بود با عشق و

- محبت نسبت بیکدیگر پرورش دهد و دنیای فردا را دنیای دوستی و تفاهم و همکاری و تعاون بین‌المللی نماید و همه از ثمرات شیرین آن برخوردار شوند.
- بطوریکه ملاحظه شد دامنۀ تعلیم و تربیت و وسیع و کثرت غل آن زیاد و جوش آن در ایجاد تفاهم بین‌المللی اساسی است. امید است مریبان نسل بشر در هر کشور و نقطه‌ای از دنیا که باشند متوجه وظائف سنگین و خطیر خود شده و وظائف خود را در این زمینه بنحو شایسته انجام دهند و با ایجاد یک محیط مطمئن تفاهم بین‌المللی صلح و آرامش دنیا را تضمین نمایند.

«پایان»

